

سحر گفتار در آثار ادیب اعصار

www.ketab.ir

نوشته:

دکتر سید محمد باقر حسینی
استاد دانشگاه فردوسی

اطلاعات فیبا

سرشناسه: ثعالی، عبدالملک بن محمد ۴۲۹-۳۵۰ ق
عنوان و نام پدیدآور: سحر گفتار در آثار ادیب اعصار / عبدالملک بن محمد ثعالی، گردآوری محمدباقر حسینی
مشخصات نشر: مشهد: الف ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۲۱۲ ص
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۰-۴۶-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه ص ۲۱۳
موضوع: ثعالی عبدالملک بن محمد ۴۲۹-۳۵۰ ق
موضوع: شعر عربی - قرن ۵ ق
شناسه افزوده: حسینی، محمدباقر ۱۳۳۳، گردآورنده
رده بندی کنگره: ۱۳۸۹، ۱۶ / آ ۳۹۱۴ PJA
رده بندی دیوبی: ۸۹۲/۷۱۴۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۴۴۱۰۳

نام کتاب: سحر گفتار در آثار ادیب اعصار

نویسنده: دکتر سید محمدباقر حسینی

ناشر: نشر الف

صفحه آرایی: سارا عشقی

چاپ و صحافی: چاپخانه دقت

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۸۹

شماره گان: ۱۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۲۱۲ صفحه

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

قطع: وزیری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۰-۴۶-۳



نشر الف

تلفن: ۰۹۲-۸۹۳۰۰۹۲ / دفتر بخش: ۰۹۲-۸۹۳۰۰۹۲ / فاکس: ۰۹۱-۸۹۳۰۰۹۱ / تلفن همراه: ۰۹۱۵۱۱۵۷۹۳۰

نشانی: مشهد، بلوار معلم، ترسیده به چهارراه دانشجو، ابتدای دانشجوی ۳۶، پلاک ۱۴۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۱	فصل اول: فی ذکر الله تعالى و ما يرتبط بالصفات خلقية
۳۹	فصل دوم: فی المقایع و المساوی الخلقية
۵۳	فصل سوم : فی التعازی و المرائی
۶۱	فصل چهارم : فی الملوك و الوزراء
۷۳	فصل پنجم : فی الاوصاف و المذام
۹۵	فصل ششم: فی التهانى و التهادى
۱۰۵	فصل هفتم: فی الخير و الشر و ما روى مع الاعداد
۱۱۷	فصل هشتم : فی المواعظ و الحكم
۱۶۳	فصل نهم : فی الغزل و الكناية و ما يرتبط بالاشياء
۱۸۲	فهرست اعلام
۱۹۴	فهرست احادیث و روایات
۱۹۶	فهرست آیات
۱۹۷	فهرست ضرب المثل ها
۲۰۶	فهرست اشعار
۲۱۲	فهرست منابع

هو الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

سرزمین خراسان، از معدود ولایات اسلامی است که با وجود تفاوت‌های زبانی و فرهنگی با ملت عرب، پیوسته در میان ایشان از آوازه‌ای بیشتر و منزلتی والاتر برخوردار بوده است. ما وقتی بنا را بر آن می‌گذاریم که زبان به ستایش این کهن دیار بکشاییم، یا به فردوسی متوسل می‌شویم که به حق، نماد فرهنگ و زبان این قوم است و یا به سراغ ابومسلم می‌رویم که وی را سمبل شجاعت، دلاوری و مین دوستی می‌دانیم. اگر چه نمی‌توان منکر هیچیک از این دو سرمایه ملی در زمینه‌های یاد شده، بود؛ اما این دیار ستمدیده و رنج‌دیده را، که پیوسته شاهد حضور لشکریان و سپاهیان انبوه متعدد و بی شماری بوده است و چشمان طمع بسیاری آرزوی فتح و اشغال آن را داشته، چهره‌های فرزانه‌ی دیگری را نیز در خود پرورده است، که تاریخ ایران کمتر بدانها پرداخته است؛ همان گونه که به جور و ستم اشغالگران عرب این سرزمین، که به بهانه‌ی نشر و اشاعه‌ی اسلام پای بر این دیار نهادند نیز، کمتر اشاره داشته است. زمانی که خلیفه‌ی مسلمانان فرمان جهاد با پارسیان را داد، بدون آنکه اهل این دیار سر جنگ با ایشان را داشته باشند این ملت بخت برگشته نمی‌دانست که بزودی مصیبتی بر ایشان وارد خواهد شد^۱ که قرن‌ها خواب و آسایش را از آنان

^۱ - جهت اطلاع آن دسته از خوانندگان ارجمند، که ممکن است این مدعا را بی دلیل اِلا بدانند و یا بر این باور باشند که: اسلام در بدو ورود و آغازین قرن هجری، با صلح و بدون خونریزی و اجحاف، از جانب ایرانیان پذیرفته شد، پیشنهاد می‌شود به کتاب‌های معتبری چون: تاریخ طبری (حوادث سال‌های سی به بعد و دوره‌ی ولایت سمید بن عاص در خراسان)، مروج الذهب (طبع بالمطبعة البهية المصرية، سنة ۱۳۴۶ هجری، ج ۱، صص ۴۱۸-۴۳۳)، الاخبار الطوال (تحقیق: عمر فاروق الطنّاح، توزیع دار القلم للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، صص ۱۰۸-۱۲۲) و... مراجعه فرمایند و درباره‌ی غنایم بدست آمده توسط سپاهیان عرب، که زنان، کودکان و جوانان نیز، در زمره‌ی آنها قرار داشتند و تقسیم آنها میان این قوم حریص و وحشی، اندکی بیندیشند. آیا ممکن است ملتی، به یکباره همه‌ی بنیان‌های عقیدتی به ارث رسیده از نیاکان خویش را به دور افکند و در کنار پذیرش اعتقادات قومی بیگانه و نا آشنا، اموال و نوامیس خویش را به رسم هدیه، بدیشان بخشد؟! اگر چنین بوده است، سبب مقاومت اهل خراسان، به ویژه مرو، گرگان، طبرستان و... که

خواهد ریود؛ بلکه آنان را به گونه‌ای از تاریخ و گذشته‌ی خویش جدا خواهد نمود که آثارشان را جز در موزه‌ها و لابلای سطور کتاب‌های دیگر ملل جهان نتوان یافت.

یکی از نتایج و آثار برجای مانده از این قوم غالب، تأثیر انکارناپذیر زبان و فرهنگ آنان در میان این ملت مغلوب بود. اگر چه بازماندگان این ملت شکست خورده و مأیوس، بارها کوشیدند تا خویش را از زیر یوغ ستم و جنایت این قوم حاکم رهایی بخشند، ولی خشونت و درندگی آنان به حدی بود که در اندک زمانی همه‌ی مخالفت‌ها و عصیان‌ها به شکست می‌انجامید و آن اندک مخالفت‌هایی هم که در آغازین دهه‌های اشغال بروز نمود، با سرکوبی شدید، برای مدتها آتش زیر خاکستر گردید.

بروز مقاومت‌های غیرمستقیم ملت ایران از یک طرف و عدم توانایی اداره‌ی امور این ملت خردمند توسط اشغال‌گران از طرف دیگر، سبب شد تا به مرور زمان، دست آنان پس از یک دوره‌ی نسبتاً طولانی، به صورت مستقیم، از چپاول این ملت کوتاه شود. اما همان گونه که یادآوری شد، زبان عربی و در کنار آن آداب و سنن عرب با ادعای سیره‌ی اسلامی، تأثیر خود را همچنان تا امروز، بر زبان فارسی برجای نهاد؛ بلکه سال‌های متمادی، به عنوان زبان رسمی دربار و دواوین حکومتی باقی ماند. بدین سبب است که ما اکنون بسیاری از تراوشات علم، اندیشه، هنر و احساس نخبگان وطن خویش را که در قرون گذشته به منصفی ظهور رسیده‌اند، به زبان عربی ملاحظه می‌کنیم. و آثار ادبی، بویژه شعر، آن جا که به عنوان یک جریان تبلیغاتی و مردم‌فریب حکومت، پای

منجر به کشتار هزاران انسان بیگناه توسط همین قوم بیرحم شد، چه می‌توانست باشد؟! از سویی دیگر، آثار مثبت یا منفی یک مسلک و اعتقاد را، نه از میان اوراق، بلکه از اعمال، رفتار و کردار حاملان و پیروان آن می‌توان شناخت. آیا ممکن است خبرگان ملت ما را بر این ایمان و اعتقاد باشد که حضور سپاهیان عرب در سرزمین پارسیان، با رأفت و عطف اسلامی همراه بوده است؟! آیا بخت برگشتگان این دیار با بختند. دختران و پسران خویش را به آغوش متجاوزان عرب سپردند؟! و آیا این قوم در پدر بیگانه در وطن، با چهره‌ای گشاده و رضایت خاطر گردن‌های خویش را بر لب گودال قتلگاه نهادند تا با تیغ جلاخان به ظاهر مسلمان، خون هایشان جویباری گردد و آسیاب حاکم جانر عرب را به کار انداخته، آرد و نان او را فراهم آورد؟! آیا متخصصان فن در ایران نباید به خوشتن اجازه‌ی این پرسش را بدهند که اگر ملت ایران آغوش خود را بر روی متجاوزان به اموال و نوامیس خویش گشود، چرا در طول دوران نسبتاً طولانی عرب بر این دیار، حتی یک ایرانی بر ولایتی از ولایات متعدد سرزمین پدری خویش حکومت نراند؟! آیا به جز این است که این قوم متجاسر، هرگز به صاحبخانه‌ی اصلی اعتماد و اطمینان نکرد! و مهم‌تر از همه، اگر ملت ایران پذیرای اعتقادات عرب - مذهب سنت و جماعت - شده بود، چرا تا کنون خردمندان ما بر همان کیش باقی نمانده‌اند؛ بلکه آن را اعتقادی که بر مبنای کج فهمی متولیان مسلمان آن بنا شده است، می‌شناسند و حتی در یک مورد نیز، در آثار خویش، کلامی که حاکی از تأیید رفتار خلفای سه گانه و یا اموی و عباسی باشد، بر زبان و قلم جاری نمی‌سازند! ما را امید آن است که ارزیابان ما، در کنار تخصص ادب، در زمینه‌های تاریخی نیز، که به گذشته‌ی این ملت مربوط می‌شود و آگاهی از آن بر هر اهل فنی ضروری و واجب است، آشنایی لازم و کافی را داشته باشد.

از دربار برون می نهد و در مجالس خردمندان و فرزنانگان جای می گیرد، لباس این زبان را بر تن می کند و خرد و اندیشه‌ی ایرانی را در قالب آن به حرکت و جنبش در می آورد. و از آن جایی که امروزه، این زبان جایگاه گذشته‌ی خود را در میان ملت ما، چه به لحاظ سیاسی و چه علمی و ادبی، به صورت فزاینده‌ای از دست داده است، ما در این اثر، بر آن شده ایم تا دوست داران اندیشه و ادب پارسی را با گوشه‌ای از افکار، احساسات و خرد نخبگان گذشته‌ی آنان، از خلال آثار اندشمند فرزانه‌ی خراسان، ثعالی نیشابوری، آشنا سازیم. اما پیش از پرداختن به موضوع کتاب، لازم است نکاتی چند در ارتباط با این شاعر، ادیب و نویسنده و ناقد توانا، که بدون تردید سرزمین پهناور ایران، بلکه خراسان بزرگ، کمتر به خود دیده است، بیان نماییم:

ثعالی در عهدی پای بر این جهان نهاد که دو حکومت قدرتمند و نسبتاً پایدار و حامی علم و ادب، یعنی سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر و دیلمیان در بخش مرکزی و غرب ایران، حکم می راندند. رقابت آن دو در زمینه‌های علمی و ادبی، در کنار رقابت سیاسی، سبب گشته بود تا میدان رشد و فعالیت ادبا و دانشمندان در دربار آنان گسترده تر گردد و زمینه‌های تشویق، ترغیب و انتقال ایشان بدین دو مرکز سیاسی هر چه بیشتر فراهم شود. وجود وزرای دانا و اندیشمندی چون صاحب بن عباد و ابو علی بلعمی در دربار آل بویه و سامان و هم چنین، تسامح حاکم بر جوامع این دو قدرت حاکم، از جمله عوامل عمده‌ای به شمار می آمدند که زمینه‌ی آزادانه‌ی حضور خردمندان و فرزنانگان سرزمین‌های اسلامی، با اعتقادات گوناگون را در محافل دربار ایشان فراهم ساخته بود. و طبیعی است که در چنین فضایی، اندیشه‌ها باز تر، رقابت‌ها بیشتر و انسانی تر، می‌آید دید خردمندان گسترده تر، عواطف و قریحه‌ها شکوفاتر و طبعاً حسادت‌ها و تنگ نظری‌ها کم تر می‌شود و حاصل آن، ظهور نخبگان و فرزنانگانی چون ثعالی می گردد، که نه تنها ایرانی و پارسی زبان را شایسته است به وی بیالند، بلکه عرب نیز، بدو افتخار کند و آثارش را از امهات کتب عربی به شمار آورد و وی را، "رأس المؤلفین وإمام المصنفین" بنامد، که نام و آوازه اش چون ضرب المثل، همه‌ی بلاد را فرا گرفته و آثار و تألیفاتش در شرق و غرب عالم، به مانند ستارگان شب، می درخشند و نور افشانی می کنند (این بسم، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، مطبعة لجنة التألیف، القاهرة، ۱۹۳۹، القسم الرابع، المجلد الثاني، رقم: ۲۶).

جستجو در زندگی این پیشوا و مقتدای ادب، به ما نشان می دهد که هر چند فضای باز سیاسی آن عهد امکان تاخت و تاز در میادین علم و ادب را به وی بخشیده بود، اما او را شخصاً نیز، ویژگی‌هایی بود که در اعتلای مراتب علمی و ادبی وی سهم عمده‌ای داشتند. از جمله: شوق بسیار او به

فراگیری دانش، که همدی ایام کودکی ونو جوانیش را به خود اختصاص داده بود؛ به طوری که او خود می‌گوید: "بسیاری اوقات اتفاق می افتاد که مرا برای حضور بر سر سفره و صرف غذا دعوت می‌کردند؛ اما من آن چنان حواسم متوجه کتاب هایی بود که تازه به دستم رسیده بود که یارای آن را نداشتم تا پس از صرف غذا بدانها بپردازم (الطائف، اللطائف و الظرائف، ص ۵۱)؛ و دیگری داشتن طبیعی آرام و صلح طلب، که وی را به راحتی محبوب و مجذوب دل ها می کرد. و همین ویژگی بود که پای او را در محافل ادب آن روز باز نمود و با بزرگانی آشنا نمود که هرکدام از ایشان خود به تنهایی، چراغی فروزان در آسمان علم و ادب خراسان بشمار می آمدند. اگر چه نباید شانس حضور و تربیت او را در مهد دانش آن عهد، یعنی نیشابور بزرگ، از یاد ببریم که سبب گشت تا از خرمن دانش و ادب خداوندگاران علم و ادب آن کهن دیار، به فراخور حال خویش، خوشه‌ای برچیند و از چشمه‌های جوشان شعر و هنر آن جرعه‌ای برگیرد و در پایان آثاری را تقدیم فرهیختگان سرزمین خویش نماید که اگر او بدان دست نیازیده بود، چه بسا امروز ما را هرگز امکان آن نبود تا از آداب، سنن و فرهنگ گذشتگان خویش آگاهی بدست آوریم.

از آن جایی که همدی آثار این ادیب اندیشمند به زبان عربی - که در آن عهد به عنوان تنها زبان علم، ادب و فقاقت در جهان اسلام به رسمیت شناخته شده بود - نگاشته شده است، ما کوشیده ایم تا از لابلای آثار موجود وی که در دسترس ما می‌باشد، پژوهندگان فرهنگ و ادب خراسان را با گوشه‌ای از سنن این قوم بزرگ آشنا سازیم. امید آن است که اهل فضل، مؤلف را از راهنمایی‌ها و ارشادهای مستمر خویش بی بهره نسازند. در پایان برخود واجب می‌دانم از کوشش‌های آقای محسن محسنی دانشجوی دکتری ادبیات عربی، که در تألیف این اثر، نهایت همکاری را با اینجانب داشته‌اند و همچنین محمد جواد سلمانی که در تایپ اثر حاضر متحمل زحمات بسیار شده‌اند و نهایت سعی خویش را در این اثر بکار برده‌اند، کمال تشکر و سپاسگذاری را داشته باشم.

محمد باقر حسینی

فروردین ماه هزار و سیصد و هشتاد و نه